

## مطالعه کارکردهای پنهان هنر در جامعه؛ با تأکید بر ظرفیت قانون گذاری هنرمندان معاصر ایران

علی حریری\*<sup>۱</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده هنرهای تجسمی، دانشکده‌گان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران.

### چکیده

جنبش آینده‌گرایی با یک جنبش اجتماعی، شهرنشینی و پذیرش تفکر مدرنیستی ارتباط تنگاتنگی دارد. به همین ترتیب، جنبش هنری فمینیستی نقش مهمی در مبارزه برای حقوق زنان ایفا می‌نماید. با توجه به اینکه کارکرد هنر برای برقراری ارتباط و آرامش و گرد هم آوردن مردم در طول همه‌گیری کووید ۱۹ به شدت خود را نشان داده است؛ پژوهش حاضر با هدف مطالعه کارکردهای پنهان هنر در جامعه و با تأکید بر ظرفیت قانون گذاری هنرمندان معاصر ایران مورد مطالعه قرار گرفته و به روش کیفی و براساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی انجام یافته است. نتایج این پژوهش نشان داد که در جامعه مدرن ما، هنر راهی جهانی برای مردم برای بیان خود و به اشتراک گذاشتن احساسات خود با جهان است. هنر راه مهمی است که از طریق آن می‌توان با دیگران ارتباط برقرار کرد، به ویژه در مواقع بحران. در نهایت، هنر بستری است برای مردم برای بیان خود و زندگی کردن رویاهای خود. این به آن‌ها کمک می‌کند تا با زمان‌های سخت کنار بیایند و چیزی زیبا از آن‌ها خلق کنند. پژوهش حاضر همچنین نشان داد که هنر به جامعه و افراد جامعه این امکان را می‌دهد که احساسات، عواطف و افکار خود را به شیوه‌هایی بیان کنند که همیشه در کلمات یا اعمال ممکن نیست. هنر به افراد سایر جوامع کمک می‌کند تا احساس خود را نسبت به چیزهای خاص بهتر درک کنند. هنر بازتاب جامعه و فرهنگ بوده و این به جامعه کمک می‌کند تا انسان درک کند که به عنوان یک انسان چه هستیم و بر نحوه ارتباط افراد با یکدیگر تأثیر می‌گذارد. هنر بیان افکار، احساسات و تجربیات درونی ما است. همچنین بیانی از خلاقیت است که می‌تواند برای بازتاب خود یا تأثیر اجتماعی استفاده شود. جنبش‌های هنری اغلب نقش مهمی در تغییرات اجتماعی ایفا کرده‌اند و هنر اغلب منجر به تغییر در تفکر یا گرایش‌های سیاسی می‌شود.

**واژگان کلیدی:** کارکردهای پنهان، هنر پنهان، جامعه، ظرفیت قانون گذاری، هنرمندان معاصر ایران.

## مقدمه

تأثیر ویژگی‌های بصری اثر هنری (مانند محتوای آن) و همچنین ویژگی‌های ناظران (مانند فرهنگ یا تخصص هنری آن‌ها) بر ترجیحات زیبایی‌شناختی به طور گسترده برای هنرهای زیبا (از جمله نقاشی، طراحی و مجسمه‌سازی) مورد مطالعه قرار گرفته است. در حالی که دانش ما از چنین ویژگی‌هایی برای سایر اشکال هنری محدود است (کلود و همکاران، ۱۹۴۸، ۱۵). با توجه به فراگیر بودن و اهمیت طیف وسیعی از هنرهای فراتر از هنرهای زیبا، از جمله موسیقی، تئاتر، شعر و رقص در بسیاری از فرهنگ‌ها، این تا حدودی شگفت‌آور است. هدف این پژوهش بررسی و شناخت یکی از جنبه‌های قدرت‌مداران هنر و هنرمندان به مثابه وضع‌کننده قوانین اجتماعی فرهنگی و سیاسی است که می‌تواند موجب کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی شود. این پژوهش با بررسی ماهیت و اقسام قانون و نیز با بررسی ویژگی‌های قالب‌های مختلف هنری ایران در دوره معاصر و با رویکرد یافتن امکانات قانون‌سازی در آن‌ها ضمن بررسی برخی مصادیق از میان آثار هنری و تحلیل محتوای این آثار سعی دارد به پرسش اصلی در این پژوهش پاسخ دهد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که آیا هنرمندان می‌توانند با استفاده از کارکردهای پنهان هنر در جامعه، قوانین خودساخته اجتماعی فرهنگی و سیاسی وضع کنند؟ از این منظر می‌توان بررسی نمود که هنر ممکن است بتواند وسیله‌ای برای اشاعه تفکرات قانون‌گذارانه برخی از هنرمندان گردد که به طور رسمی قانون‌گذار نیستند.

## روش پژوهش

این روش به منظور توصیف عینی و کیفی محتوای مفاهیم متن‌ها، پدیده‌ها و فضاها به صورت نظام‌مند انجام می‌شود. در واقع قلمرو این روش را متن‌های مکتوب شفاهی، تصویری و قضایی درباره موضوعی خاص تشکیل می‌دهد؛ نظیر کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها، مجله‌ها، نوارها، فیلم‌ها، سخنرانی‌ها، تصاویر، تابلوها، نقشه‌ها و پرسش‌نامه‌ها. در تحلیل محتوا عناصر و مطالب مورد نظر گردآوری و طبقه‌بندی می‌شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. این عناصر ممکن است کلمه‌ها، جمله‌ها، بندها یا متن‌های کامل در آثار مکتوب یا شفاهی باشد. در روش تحلیل محتوا تأکید خاصی بر تحلیل ویژگی‌های پیام‌های مستتر در متن‌ها وجود دارد. همچنین ارتباط تنگاتنگی بین این روش با روش‌شناسی هرمنوتیک موجود است. زیرا در هر دو، تحلیل و تفسیر متن مدنظر بوده و از روش‌های تحلیل کیفی در پژوهش استفاده می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۹۲، ۷۵-۷۷). از جمله مواردی که روش تحلیل محتوا در آن‌ها کاربرد دارد، مطالعه تولیدات فرهنگی و هنری و

در طول هزاره‌ها، انسان‌ها خود را از طریق رسانه هنر ابراز کرده‌اند. هنر اغلب به عنوان حافظه جمعی یک جامعه در نظر گرفته می‌شود و آنچه را که سوابق تاریخی مبتنی بر واقعیت ممکن است قادر به انجام آن نباشد، حفظ می‌کند. این نگهداری هنر براساس احساس وجود آن در یک زمان خاص و در یک فضای خاص است (تیلور، ۲۰۲۰، ۸). اخیراً، کارکرد هنر برای برقراری ارتباط، آرامش و گرد هم آوردن مردم در طول همه‌گیری کووید-۱۹ به شدت برجسته شده است. چه افرادی که از بالکن‌های خود برای یکدیگر آواز می‌خوانند، چه نوازندگانی که آثار ارکسترال را روی زوم<sup>۲</sup> اجرا می‌کنند، یا هنرمندانی که از خلاقیت آن‌ها برای توضیح دستورالعمل‌های بهداشت عمومی بهره می‌برند، هنر همواره به جامعه در شرایط مختلف امید داده و ارتباط انسانی را در بین مکان‌های جغرافیایی، نژادی و فرهنگی فراهم کرده است (روبرتسون و همکاران، ۲۰۲۰، ۴). در دنیایی که با فشارهای اجتماعی فزاینده به دلیل نژادپرستی، دوقطبی شدن سیاسی، بیگانه‌هراسی و دیگر شکستگی‌های ژئواستراتژیک مواجه است، هنر توانایی خود را در گرد هم آوردن مردم به اثبات می‌رساند (الجلندرا و همکاران، ۲۰۱۷، ۸). به قول اولافور الیسون<sup>۳</sup>، هنرمند معاصر دانمارکی-ایسلندی، هنر «... به ما کمک می‌کند تا با یکدیگر هم‌ذات‌پنداری کنیم و تصور ما از ما را - از محلی به جهانی» گسترش می‌دهد. تعامل با هنر همیشه یک رویداد انفرادی نیست. در عوض، یکی از معدود حوزه‌هایی در جامعه است که افراد می‌توانند برای به اشتراک گذاشتن تجربیات دور هم جمع شوند، حتی زمانی که باورها یا جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوتی دارند. اما هنر واقعا تا چه حد می‌تواند ما را به هم پیوند دهد و آیا می‌تواند از مرزهای فرهنگ یا کشور فراتر رود؟ آیا ما خیلی بیشتر از چیزی که ما را از هم جدا می‌کند به اشتراک می‌گذاریم؟ یا آیا تعصبات و ترجیحات درون گروهی ما هنگام تماشای اجراهای رقص یا تماشای نقاشی‌ها ادامه می‌یابد؟ (کروود، ۲۰۱۳، ۳).

درجه‌ای که ترجیحات زیبایی‌شناختی جهانی هستند یا در بین فرهنگ‌ها مشترک هستند، برخلاف ماهیت بسیار فردی و تعدیل شده توسط تعصبات درون گروهی، یک سؤال مهم در زیبایی‌شناسی تجربی است (کلود و همکاران، ۱۹۴۹، ۱۸). با این حال، تا به امروز، بینش کمی در مورد جهانی بودن زیربناهای روان‌شناختی قدرانی زیبایی‌شناختی به دست آمده است، زیرا اکثر تحقیقات منحصرأدراکات و ترجیحات را در میان جمعیت‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی بررسی کرده‌اند. علاوه بر این،

تحلیل فرآیندهای تأثیرگذاری است؛ به ویژه طی یک ربع قرن اخیر بیشترین رشد تکنیک‌های این روش در حوزه رسانه‌ها و ارتباطات جمعی بوده است و می‌توان پژوهش حاضر را نمونه‌ای بر آن‌ها ذکر کرد.

### پیشینه پژوهش

در این بخش از پژوهش، پیشینه پژوهشی براساس نوع درک هنر و هنر انتقال مفاهیم، ظرفیت قانون‌گذاری هنرمندان، کارکرد پنهان هنر در جامعه و بررسی نظریه‌های کارکردگرایانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در میان آثار فارسی و ترجمه شده، پژوهش مستقلی که درباره کارکردهای هنر باشد، یافت نشد اما در ادامه از میان اظهار نظرهای پراکنده متفکرین، مواردی که مربوط به موضوعات کارکردهای هنر و بیان در هنر، چه در قالب یک نظریه و چه به صورت مباحثی پیرامون این موضوعات باشد، مرور خواهند شد.

دبئی تاوونز<sup>۴</sup> در کتاب فرهنگ‌نامه تاریخی زیبایی‌شناسی، به بحث کارکرد و کارکردگرایی در هنر می‌پردازد و تعاریفی مربوط به زمان‌های گوناگون را از آن‌ها ارائه می‌دهد. کارکردگرایی کلاسیک و مبتنی بر آراء ارسطو، کارکردگرایی پیش از پدید آمدن زیبایی‌شناسی صورت‌گرایانه (فرمالیستی) و مفهوم‌های هم‌خانواده هنر زیبا که از قرن هجدهم به بعد، هنرهای زیبا را به خودی خود، هدف دانستند، در این نوشتار مرور شده است. تاوونز از منظر کارکردگرایی به رابطه ذاتی میان کارکرد و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اشاره می‌کند و تلقی خوب یا بد از اثر هنری را ناشی از آن عنوان می‌کند و همچنین به تعیین ویژگی‌های زیبایی‌شناختی اثر هنری با تأثیر از کارکرد مفروض اثر می‌پردازد (تاوونز، ۱۳۹۳، ۳۰۳-۳۰۹). تاوونز همچنین در ارتباط با بیان زیبایی‌شناختی می‌گوید: نظریه‌های بیان عمدتاً در نیمه دوم قرن هجدهم پدید آمدند. بیان، آگاهی ذهن از فعالیت خود و فرافکنی این فعالیت در زمینه‌ها و موقعیت‌های میان ذهنی است؛ از این‌رو آثار هنری را جلوه ذهن هنرمند معرفی می‌کند. او اظهار می‌دارد تجربه زیبایی‌شناختی، ادراک یک ذهن به وسیله ذهن دیگر است. هنرمندان، فعالیت ذهنی خودشان را بیان می‌کنند و مخاطبان ذهن هنرمند را به صورت دست دوم تجربه می‌کنند. البته تاوونز تأکید می‌نماید که هرگونه فعالیت ذهنی را نباید بیان زیبایی‌شناختی پنداشت؛ چرا که آن، بیان تخیلی صورت‌های ذهنی است و فقط هنگامی روی می‌دهد که هنرمند بر فعالیت ذهنی خودش بیندیشد و آن را از راه نیروی خیال به شیوه‌ای درک کند که بتواند آن را به کس دیگری بنمایاند. به عبارت دیگر، بیان را نوعی کشف ذهنی معرفی می‌کند؛ اما شکل

دیگر بیان زیبایی‌شناختی، صرفاً انتقال دادن چیزی است که قبلاً شناخته شده است. تاوونز شناخت علمی را با بیان، مقایسه و آن‌ها را با هم نزدیک می‌داند؛ با این تفاوت که شناخت علمی، درون نظام‌های تثبیت شده‌ای عمل می‌کند اما هنرمند از لحاظ تخیلی آزاد است که مرزهای تجربه را در هم شکنند. او اظهار می‌دارد که در نظریه‌های بیان از مفهوم‌های ابتکار، آفرینندگی و تخیل بهره بسیار زیادی برده می‌شود (تاوونز، ۱۳۹۳، ۱۲۳-۱۲۲). رابرت استکر<sup>۵</sup> در مجموعه مقالات زیبایی‌شناسی آکسفورد در بخشی از مقاله خود با عنوان تعریف هنر به نظریه‌های بیان، صورت‌گرایی و زیبایی‌شناختی، به عنوان مهم‌ترین نافذترین نظریه‌های کارکردگرایانه اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که وجه اشتراک نظریه‌های کارکردگرایانه در این است که هر کدام، بر یک کارکرد یا یک خصوصیت ارزشمند هنر انگشت می‌گذارند و اصرار می‌ورزد که همین خصوصیت است که به چیزی شایستگی هنر بودن می‌بخشد. وی می‌افزاید برای تعریف هنر تا میانه قرن بیستم، چنین نظریه‌هایی غلبه دارند (لوپنسون، ۱۳۸۷، ۱۱). در کتاب حقیقت و زیبایی، در بابی با عنوان نماد و بیانگری هنر از نظر کاسیرر<sup>۶</sup>، از او نقل می‌شود که هرگاه معنایی به هر شکل در پس حجاب شکل یا مورد محسوس، پنهان شود شکلی از نماد ایجاد می‌شود. کاسیرر می‌گوید هنر اشکالی نمادین است که به ما امکان می‌دهد تا مسیر و راستای معنانشناسانه‌اش را بشناسیم. هنر چون هر شکل نمادین دیگر دارای دو ساحت است: ساحت فیزیکی یا محسوس و ساحت معنایی یا درونی که در ساحت نخست پنهان شده است. بیان بیانگری، معنای ناب. هنر و اسطوره در حد بیان هستند، زبان در حد بیانگری است و علم در حد معنای ناب. کارکرد اصلی هنر چون سایر شکل‌های نمادین قدرت سازندگی شکل‌ها است. هنر، هم کاشف شکل‌ها است و هم سازنده آن‌ها و این شکل‌ها مستقل از خود معنا ندارند. این درست است که با هنر از راه ادراک حسی ارتباط می‌یابیم؛ اما این فقط آغاز کار است. خطوط طرح‌ها، حجم‌ها و خلاصه شکل‌ها فقط به ادراک حسی ما در نمی‌آیند بلکه از آن‌جا که ساخته می‌شوند لایه‌های معنا را همراه خود می‌آورند و با آن‌ها یکی می‌شوند. کاسیرر می‌گوید: هرگاه معنا در هنر از جنبه ابژکتیو عمل کند، مبنای کار تقلید خواهد بود، و هرگاه از سویه سوژکتیو عمل کند، تأکید بر بیان قرار خواهد گرفت. کاسیرر از قول گوته<sup>۷</sup> و روسو<sup>۸</sup> نقل می‌کند که هنر فقط از زیبایی، تناسب و چیزهای غیر خشن ساخته نمی‌شود؛ بلکه در اطراف خود یک احساس درونی، اصیل، یگانه و فردی ایجاد می‌کند؛ چه از توحش برآمده باشد و چه از حساسیت. از این پس، هنر بازنمایی احساس ما

اساساً مناسبی یا وسیله‌ای برای مشارکت تشریفاتی است (ماستاندرا و همکاران، ۲۰۲۱، ۴-۸).

### ظرفیت قانون‌گذاری هنرمندان

با توجه به نظریه‌های کارکردگرایی، همه پدیده‌های اجتماعی دارای کارکردهایی در زندگی انسان هستند و این ویژگی شامل ارقام، آشکار، پنهان مناسب و نامناسب می‌باشد. همچنین به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان هنرها کارکردهای مختلفی دارند و یکی از آن‌ها کارکرد بیانی هنر است. به دلیل ویژگی‌های ذاتی، هنر انسان با آثار هنری بسیار قوی‌تر از سایر ابزارهای بیان ارتباط برقرار می‌کند و بیان به مثابه انتقال و القای مفاهیم و معانی از کارکردهای پنهان هنر می‌باشد. بیان، در آثار مختلف هنری ممکن است واجد درجات مختلفی از پنهان بودن یا آشکارگی باشد. هنرمندان پیشرو و روشن فکر نخبگان جوامع هستند و دائماً بینش‌های تازه‌ای را به افراد جامعه می‌افزایند (یانگ، ۲۰۱۹، ۱۱). اگرچه نقش ایشان اغلب به عنوان الگو دهندگان به جامعه پذیرفته شده است اما حرفی از ظرفیت قانون‌گذاری توسط هنرمندان به میان نمی‌آید. منظور از قانون در این پژوهش، قوانین حقوقی و رسمی حکومتی نمی‌باشد؛ مقصود آن دسته از معیارها و قوانین نانوشته و غیر رسمی‌ای هستند که فراتر از الگو، مد و مدل نقش ایفا می‌کنند این قوانین شخصی هنرمندان، با توجه به کارکرد پنهان هنر، در جامعه تأثیرات قابل توجهی می‌گذارند. یکی از رویکردهای این تحقیق این است که در ایران، اغلب به دنبال نگاه صرفاً فتنی، تزیینی و نازل نسبت به هنر، نقش هنر و هنرمندان در سطوحی که شایسته و حائز اهمیت است، دیده نمی‌شود؛ در حالی که در این پژوهش خواهیم دید که برخی از هنرمندان، قانون‌گذاران و معیار آفرینان قدرتمندی هستند. پرسشی بیشلی<sup>۱۰</sup> معتقد است که هنرمندان، قانون‌گذارانی هستند که قدرشان شناخته نمی‌شود (تاوانزند، ۱۳۹۳، ۱۸-۲۰). ظرفیت قانون‌گذاری هنرمندان در سطح جامعه ناشی از عوامل مختلفی از جمله قابلیت‌ها و قدرت تأثیرگذاری هنر است. نگاه خود به نقش هنرمندان تبعات زیان‌باری را برای جامعه در پی دارد. چرا که هنرمندان پیشرو و روشنفکر به طور غریزی در واکنش به همه عوامل و رویدادها دائماً الگو، معیار و قانون وضع می‌کنند و اغلب به صورت پنهانی در روح جامعه نفوذ می‌دهند. در شرایطی که چنین قابلیت‌هایی مورد غفلت واقع شود، دو حالت منصور است:

۱. جامعه از درک قدرت‌های ارزشمند و سازنده هنرمندان نیکاندیش بی‌بهره می‌ماند.
۲. جامعه از نفوذ پنهانی ایده‌های مخرب توسط هنرمندان بداندیش، زیان خواهد دید.

### کارکرد پنهان هنر در جامعه

نظریه‌های آغازین رویکرد کارکردگرایانه را نزد سقراط،

شناخته می‌شود و این است بنیان نظریه بیانگری هنر. کاسیرر در نقد کروچه و کالینگوود می‌گوید که آن‌ها ابزار بیان هنر را از یاد می‌برند. هر بیان حس، عاطفه و هیجانی هنری نیست. او در واقع برای کنش و اثر هنری، معنایی نمادین قائل است. احساسی که توسط ابزار بیان هنری بیان می‌شود، نه بیان سراسر است و بی‌میانجی، بلکه تصور و تفسیر است. او در ادامه، شاهکارهای هنری را نه صرفاً تصویری و نه انحصاراً بیانی؛ بلکه آن‌ها را تازه، ژرف و نمادین می‌داند. انتقاد کاسیرر به تولستوی این است که او در کارکرد هنر اشتباه کرده است که آن را انفجار هیجان و احساسات می‌داند.

### درک هنر و هنر انتقال مفاهیم

دیدگاه‌های انسان‌شناختی در مورد هنر در سه دهه‌ی اخیر به شدت تغییر کرده است. در غرب مدرن، «هنر» به طور سنتی به عنوان شکلی از فرهنگ عالی درک می‌شود که از طریق هنجارهای خبره، حمایت و بیان فردی در آن مشارکت دارد. تصاویر و اشیاء در درجه اول به عنوان چیزهایی برای دیدن در موزه‌ها، گالری‌ها و سایر مکان‌های عمومی دیده می‌شوند. باستان‌شناسان و مردم‌شناسان به طور سنتی هنر را به صورت موازی و به عنوان بیان نمادین معانی و ارزش‌ها در نظر گرفته‌اند. در چنین رویکردی، محققان هنر را با هدف تفسیر (یا رمزگشایی) یک عمل ارتباطی که در اشکال نمادین متعارف بیان می‌شود، می‌نگریستند (لیندسی، ۲۰۱۷، ۱۲).

با این حال، اخیراً محققان هم در انسان‌شناسی و هم در رشته‌های مختلف متمرکز بر مطالعات هنر ابراز تردید کرده‌اند که چنین دیدگاهی می‌تواند واقعیت‌های هنر را آن‌گونه که تجربه می‌شود، در مورد آن فکر می‌کنند و با آن درگیر می‌شود، هم در محیط‌های غربی و هم در جهان گسترده‌تر در بر گیرد. در مطالعات هنری، پرخش مادی حضور اشیا را بیش از تفسیر آن‌ها پیش‌زمینه کرده است (نیل، ۲۰۱۵، ۹). مردم‌شناسان استدلال می‌کنند که برای مثال، مفاهیم منحصربه‌فرد بودن آثار هنری ممکن است در غرب بیشتر از جاهای دیگر مورد تأکید قرار گیرد. مطابق با تحولات در نظریه فرهنگ مادی (الجنندرا و همکاران، ۲۰۱۷، ۹-۱۱)، هنر اکنون بیشتر از نظر مشارکت، درگیری و کنش با مردم دیده می‌شود، نه اینکه صرفاً به عنوان اشیا و تصاویر منفعلانه باشد (اورسینی و همکاران، ۱۹۶۱، ۱۸-۲۰).

### دیسانایکه<sup>۱۱</sup> این را به اختصار بیان می‌کند:

در نظر گرفتن هنر به عنوان یک رفتار - نمونه‌ای از «ویژه ساختن» - تأکید را از دیدگاه مدرنیست نسبت به هنر به عنوان شی یا کیفیت یا دیدگاه پست مدرنیست از آن به عنوان متن یا کالا به خود فعالیت (ساخت یا انجام دادن و قدردانی) تغییر می‌دهد. این همان چیزی است که در بسیاری از جوامع پیشامدرن وجود دارد که در آن شی

## مطالعه‌ی کارکردهای پنهان هنر در جامعه؛ با تأکید بر ظرفیت قانون‌گذاری هنرمندان معاصر ایران

می‌روند. این کارکرد، درون خود دو اصل اساسی را جای می‌دهد:

۱- اصل جامعیت

۲- اصل سودمندی

اصل جامعیت آن است که هر پدیده اجتماعی به عنوان جزئی در نظر گرفته شود که درون یک محیط (کل) قرار گیرد و در رابطه با این کل تحلیل شود. منظور از اصل سودمندی آن است که هر پدیده اجتماعی باید دارای نوعی تأثیرگذاری باشد و به نوعی نیاز در جامعه‌ای که در آن به وجود آمده است پاسخ گوید. اصل سودمندی پاسخی به این سوال است که هر چیزی به چه کاری می‌آید؟ طبعاً در اینجا فرض بر این است که هر چیزی که وجود دارد باید به کاری هم بیاید. این اصل را ضرورت کارکردی نام نهاده‌اند (فکوهی، ۱۳۹۲، ۱۶۱).

### تحلیل ظرفیت قانون‌گذاری

مطالبی که پیرامون تبیین ماهیت و اقسام قانون، حقوق، عرف و الگو وجود دارند، حکایت از آن دارند که اصطلاح قانون، مفاهیم و موضوعات بسیار متنوعی را در بر می‌گیرد که با هم اشتراکات و نیز تفاوت‌های زیادی دارند و کاربرد واژه قانون در تعبیر دقیق از آن‌ها، مبنی بر اشتراک لفظی می‌باشد. در معنای عام، قانون، دلالت بر باید و نبایدهایی در حوزه اندیشه و رفتار انسان دارد و اجرای قوانین باید به طریقی تضمین گردد. از این‌رو، قانون بر بسیاری از قواعد و باید و نبایدها قابل اطلاق است مانند حقوق و مدنیت (قوانین حقوقی/مدنی)، قوانین طبیعی، قوانین علمی و قوانین عرفی.



شکل ۱- ابعاد قانون و ظرفیت شمولیت آن (کروک، ۲۰۱۳، ۷)

هنر، بی‌تردید پدیده‌ای اجتماعی است و بررسی محتوای آثار هنری، صور و قالب‌های هنری و نظریه‌پردازی در باب هنر، وابسته به قلمروهای تاریخی و اجتماعی هستند. زیبایی‌شناسی دوران جدید میان دو نظریه هنر تقسیم شده است (هاکسلی، ۲۰۱۹، ۱۸؛ کروک، ۲۰۱۳، ۱۳).

افلاطون و ارسطو می‌توان سراغ گرفت که هر یک به لزوم کارکرد و سودمند بودن هنر، اشاراتی داشته‌اند. این پژوهش معطوف به کارکردهای پنهان هنر است که بر بستر آن، عملکردهای درخور توجه و قدرت‌مدارانه‌ای از برخی هنرمندان مشاهده می‌شود. یکی از این موارد، قابلیت و قدرت قانون‌گذاری توسط برخی از هنرمندان است. در این تحقیق قانون به معنای عام در نظر گرفته شده است و صحبت از قوانینی خودساخته نانوشته و غیر رسمی است (الکساندر، ۱۳۹۳، ۲۱).

### نظریه‌های کارکردگرایانه در جامعه‌شناسی

در طول تاریخ اندیشمندان نقطه نظرات مختلف و متنوعی در رابطه با پدیده‌های اجتماعی مطرح کرده‌اند؛ از جمله این رویکردها، نظریه‌های کارکردگرایانه در مورد پدیده‌های اجتماعی است. کارکردگرایی یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی است که به ویژه از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۶۰ در علوم اجتماعی سیطره بلامنازعی داشت (تیلور، ۲۰۱۷، ۱۷). معنای کارکرد در منطق کارکردگرایی اثر یا پیامدی است که یک پدیده در ثبات، بقاء و انجام نظام اجتماعی دارد. به بیان دیگر کارکردگرایی هر پدیده یا نهاد اجتماعی را از نظر روابط آن با تمامی هیأت جامعه (که آن پدیده یا نهاد جزئی از آن است مورد شناخت قرار می‌دهد) (تیلور، ۲۰۲۰، ۷). به طور کلی دیدگاه عمومی کارکردگرایی بر این استوار است که جامعه مانند یک ارگان زیستی بزرگ است که اعضاء و جوارح مختلف آن، هر کدام وظیفه و کار معینی انجام می‌دهند که در رابطه با کار و وظیفه سایر اعضاء و اجزاء به انجام کل بدن کمک می‌کند و وظایف هر کدام به نوبه خود ضروری و اجتناب ناپذیر است چرا که به کلیت نظام و حفظ آن کمک می‌کند (اورس و همکاران، ۲۰۱۶، ۱۴).

کارکردگرایی بر این باور است که پدیده‌های اجتماعی همه رویه‌ها و باورداشتهای فرهنگی و اجتماعی الگومند و دارای کارکرد بوده و برای بهترین منظور به وجود آمده‌اند و می‌بایست از طریق کارکردهای آن‌ها بررسی شوند. به همین دلیل، کارکردگرایان علت وجود بعضی از الگوهای اجتماعی به ظاهر بی‌کارکرد را از طریق کارکردهای مخفی و پنهان آن‌ها توجیه می‌کنند (استوت، ۲۰۱۷، ۹).

مطابق اصل عمومیت کارکردی، همه صورت‌های فرهنگی و اجتماعی و ساختارها دارای کارکرد مثبت‌اند (لیندسی، ۲۰۱۷، ۱۳). از نظر کارکردگرایان، پدیده‌های فاقد کارکرد یا کارکرد منفی به مثابه پلیدی‌های اجتماعی، وجودشان قابلیت بقاء ندارند؛ زیرا در تأمین نیازها یا هم‌نوايي با ضرورت‌های نظام موفق نیستند (لو، ۲۰۲۰، ۱۹). در نتیجه تمام پدیده‌های اجتماعی تا زمانی وجود دارند که دارای کارکرد مثبت باشند و در صورت از دست دادن آن از بین

## (۱) نظریه هنر مستقل

(۲) نظریه هنر پای بند به تعهد اجتماعی.

در نظریه نخست، تجربه زیبایی‌شناختی به عنوان گانه صورت تجربه همراه با ارزش‌های خاص خودش معمولاً صورتی از لذت انگاشته می‌شود و نیز سرچشمه‌های مستقل خاص خود را دارد که عبارتند از؛ آثار هنری و طبیعت که بی‌طرفانه فهمیده و تحسین می‌شوند. در نظریه دوم تجربه زیباشناختی در پیوند با تجربه‌های دیگر مد نظر قرار می‌گیرد و هنر، محصولی از زمان و مکانی شمرده می‌شود که در شکل‌گیری آن مؤثرند. در این دیدگاه هنر عمدتاً شیوه‌ای برای لذت بخشیدن نبوده، بلکه هدف‌هایی دارد که با زمینه و محیط اجتماعی آن متناسب است (تاوونز، ۱۳۹۳، ۱۶۴-۱۶۵).

ویکتوریا الکساندر در کتاب جامعه‌شناسی هنرها، روابط هنر و جامعه را با رویکردهای مختلفی بررسی می‌کند. در رویکرد بازتاب در جامعه‌شناسی هنر آینه جامعه است و توسط جامعه مشروط تعیین می‌شود (الکساندر، ۱۳۹۳، ۵۵). رویکرد شکل‌دهی دلالت بر آن دارد که هنر می‌تواند به نوعی ایده‌هایی با تأثیرات منفی یا مثبت در سر افراد جامعه قرار دهد و به این ترتیب هنر بر جامعه تأثیر می‌گذارد (الکساندر، ۱۳۹۳، ۱۲). آن طور که به نظر می‌رسد، تصور هنر جدا از پایگاه اجتماعی آن به منزله انکار زمان، مکان، کارکرد، تعامل و تأثیر و تأثر آن نسبت به مخاطب است. از آن رو که رابطه هنر و انسان مطرح است. پایگاه اجتماعی هنر را نمی‌توان نادیده گرفت. رابطه هنر و جامعه رابطه‌ای دوسویه است. هنر به عنوان ابزار بیان هنرمند یا از جامعه تأثیر می‌گیرد یا بر آن تأثیر می‌گذارد. وقتی که هنر صرفاً از جامعه تأثیر می‌گیرد، هنرمند منفعل است و باورها و رخدادهای اجتماعی همان گونه که هستند، در هنر تجلی می‌یابند. در حقیقت اثر هنری بازتاب‌دهنده اجتماع است اما در حالتی که هنر بر جامعه تأثیر می‌گذارد هنرمند فعال است و دستمایه و بهانه اولیه را از جامعه دریافت کرده، بینش خود را به آن می‌افزاید و سپس محصول و بیان جدیدی را به جامعه ارائه می‌دهد.

## رابطه هنرمند و جامعه

هنر، پدیده‌ای اجتماعی است و پدیدآورندگان آثار هنری خواه ناخواه از جامعه تأثیر می‌گیرند و یا بر آن تأثیر می‌گذارند. از این رو شناخت ویژگی‌های بینشی هنرمندان و روابط آنان با جامعه، مباحثی هستند که در این پژوهش حائز اهمیت فراوان است؛ چرا که کنش‌های فاعلانه و تأثیرگذار هنرمندان در جامعه از موضوعات مطرح شده در این تحقیق می‌باشد. انسان از آغاز برای زنده ماندن با فعالیت خود واقعیت را تغییر داده است. فعالیت‌های انسان دو وجه همبسته دارند:

(۱) بیرونی (عملی)

(۲) درونی (نظری)

فعالیت نظری که نتیجه برخورد انسان و واقعیت است. اصطلاحاً شناخت نام می‌گیرد. شناخت، متضمن دو وجه همبسته اصلی است: ادراک و عاطفه تأثیر واقعیت بر ارگانیزم، انسان زاینده ادراک است و واکنش ارگانیزم در مقابل واقعیت موجد عاطفه است. شناختی که بر ادراک تأکید ورزد اصطلاحاً علم نام می‌گیرد و شناختی که بر عاطفه تکیه کند، هنر خوانده می‌شود (آریان‌پور، ۱۳۹۳، ۲۲۳-۲۲۲). شناخت، مخصوصاً شناخت ژرف جبراً مانند واقعیت‌های محیط می‌تواند به صورت نیرویی مادی در تنظیم رفتار انسانی مداخله کند. انسانی که شناختی ژرف‌تر دارد، دوراندیش‌تر است. «بینش، شناخت ژرف است؛ دانشمند از راه شناخت علمی هنرمند از راه شناخت هنری و فیلسوف از راه شناخت فلسفی، بر بینش دست می‌یابند» (آریان‌پور، ۱۳۹۳، ۲۱۳-۲۱۴) آن چه که در سبک هنری و محتوای آثار هنرمند رخ می‌نماید، نشأت گرفته از بینش و جهان‌بینی او است و پایگاه اجتماعی هنرمند را مشخص می‌سازد.

## نتیجه‌گیری

بر اساس مطالعه‌ی صورت گرفته در این تحقیق و با توجه به رویکردهای کارکردگرایانه، معلوم گردید که هنرها واجد کارکردهای آشکار و پنهان هستند. از سوی دیگر یکی از کارکردهای هنر، کارکرد بیانی آن است. بیان نیز به نوبه‌ی خود، اقسام و مراتبی را شامل می‌شود؛ اما در این تحقیق، آن گونه از بیان هنری مطرح گردید که فراتر از بیان عواطف و احساسات می‌تواند انتقال‌دهنده قواعد کلی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد و این قواعد و معیارها را می‌توان در جایگاه نوعی از قانون دید و بررسی نمود. قانون مزبور به معنای عام کلمه اشاره دارد و از نوع قوانین رسمی و حقوقی نیست؛ اما واجد ویژگی‌هایی است که با تعاریف موجود از قانون همخوانی دارد. واضح است این قوانین، شامل همه هنرمندان نمی‌توانند باشند بلکه گروهی خاص و اندک شمار از هنرمندان روشنفکر هستند که اغلب با روحیه اعتراضی نسبت به قوانین حقوقی یا عرفی موجود توانایی قانون‌سازی و تری آن به جامعه را دارند. این جریان معمولاً به دلایلی چون ممیزی حکومتی و شرایط فرهنگی و روانی مخاطبان به طور پنهانی صورت می‌گیرد و در ناخودآگاه آنان نهاد می‌شود. با توجه به رویکرد شکل‌دهی، هنرمندان مرتبه‌ای فراتر از جامعه می‌یابند و با حرکات و آفرینش خود، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سوی دیگر دریافت پیام‌هایی به مثابه قوانین اجتماعی، بستگی زیادی به هرمنوتیک مخاطب و خوانش او از اثر هنری دارد. قوانین برساخته هنرمندان، لزوماً از نوع خوب یا بد نیستند و بسته به بینش هنرمند، شرایط جامعه و خوانش مخاطب ارزش‌گذاری و قضاوت می‌شوند. برخی از آن‌ها به سود و برخی به ضرر جامعه هستند. در دوره معاصر در ایران شاهد آثاری هستیم که

- maaale009\_9466/the-arab-spring-a-democratic-domino-effect-6c7303eef2f) (2017-12-12)
- Christensen, R. H. (2019). ordinal-Regression Models for Ordinal Data. R package version 2019.12-10. Computer software]. Retrieved from <https://CRAN.R-project.org/package=ordinal>.
- Claude E. Shannon and Warren Weaver (1949). *The Mathematical Theory of Communication*. University of Illinois Press. ISBN 978-0-252-72548-7.
- Claude Shannon (1948). A Mathematical Theory of Communication. *Bell System Technical Journal*. 27 (July and October): 379-423, 623-656. doi:10.1002/j.1538-7305.1948.tb01338.x. hdl:10338.dmlcz/101429. (July, October)
- Croce, Benedetto (2013). *The Essence of Aesthetic*. Hard-Press Publishing (January 28, 2013). (ISBN-13 : 978-1313090223).
- FitzGerald, C., Martin, A., Berner, D. & Hurst, S. (2019). Interventions designed to reduce implicit prejudices and implicit stereotypes in real world contexts: a systematic review. *BMC Psychol*. 7(1), 1-12.
- Huxley, M. Wassily. (2019). Kandinsky, dance, and interdisciplinary modernism 1908-1914. In *Dance, Modernism, and Modernity* (pp. 73-93). Routledge.
- Lau, K. Y. (2020). Aesthetic attitude and phenomenological attitude: From Zhu Guangqian to Husserl. In *Phenomenology and the arts: Logos and aisthesis* (pp. 11-25). Springer, Cham.
- Lindsey, Ursula (2017). What Art Can Teach Us About the Arab World. (<https://www.al-fanarmedia.org/2017/03/art-can-teach-arab-world/>) (2017-03-31)
- Lau, K. Y. (2020). Aesthetic attitude and phenomenological attitude: From Zhu Guangqian to Husserl. In *Phenomenology and the arts: Logos and aisthesis* (pp. 11-25). Springer, Cham.
- Lindsey, Ursula (2017). What Art Can Teach Us About the Arab World. (<https://www.al-fanarmedia.org/2017/03/art-can-teach-arab-world/>) (2017-03-31)
- Mastandrea, S., Wagoner, J. A. & Hogg, M. A. (2021). Likening for abstract and representational art: National identity as an art appreciation heuristic. *Psychol. Aesthet. Creat. Arts* 15(2), 241.
- Neil Sengupta, Arnab (2015). (<https://www.aljazeera.com/features/2015/03/10/the-fallen-leaves-of-the-arab-spring>) (2015-03-10).
- Orgs, G., Caspersen, D., & Haggard, P. (2016). You move, I watch, it matters: Aesthetic communication in dance. In *Shared representations: Sensorimotor foundations of social life* (eds Obhi, S. S. & Cross, E. S.) 627-653 <https://doi.org/10.1017/CBO9781107279353.031> (Cambridge University Press, 2016).
- Orsini, G. N. G. (1961). Benedetto Croce, *Philosopher of Art and Literary Critic*, Carbondale: Southern Illinois University Press.
- Robertson-Fall, T. (2020). The role of art in driving systems change. *Ellen MacArthur Foundation*. Medium (2020).

به رغم ملاحظات سیاسی و اجتماعی هنرمندان نخبه از قابلیت قانون‌گذارانه هنر در متجلی ساختن اندیشه‌های خود یا گروه اجتماعی مربوط به خود همواره بهره برده‌اند. با رویکردی که در این پژوهش به هنر نگریسته شد، قدرت‌های آشکار و پنهان برخی از هنرمندان مقوله‌ای است که جامعه باید به آن‌ها و پیامدهای نیک یا بدشان توجه نشان دهد. همچنین در این تحقیق معلوم شد برخی از انواع قالب‌های هنری کم و بیش از قابلیت‌ها و امکاناتی برخوردار هستند که به هنرمندان، قدرت وضع این گونه از قوانین را می‌دهند اما معمولاً خودبسند نیستند و به خصوص ادبیات باید به آن‌ها اضافه شود مانند نقاشی روایی با موسیقی باکلام. در میان انواع هنرها، سینما به دلیل این که از مجموعه‌ای از امکانات همه هنرها بهره‌مند است کامل‌ترین نوع هنری بیانگر شناخته می‌شود که با قدرت فراوان قوانین برساخته هنرمندان قدرتمند را به مخاطبان انتقال می‌دهد. البته دو عامل در این راستا بسیار بااهمیت هستند. یکی بهره‌مندی سینما از قدرت‌های کلامی و روایت‌گری ادبیات و دیگر اینکه سینما فراگیرترین رسانه است و مخاطبان خاص و عام دارد.

#### پی‌نوشت‌ها

1. COVID19
2. Zoom2
3. Olafur Ellison
4. Dabny Townzend
5. Robert Stecker
6. Ernst Cassirer
7. Johann Wolfgang von Goethe
8. West-Östlicher Divan
9. Dissanayake
10. Percy Bysshe Shelley

#### منابع

- آریان‌پور، ا.ح. (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی هنر*. تهران: نشر گستره.
- تاوونزند، دینی (۱۳۹۳). *فرهنگ‌نامه تاریخی زیبایی‌شناسی*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: فرهنگستان هنر.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۲). *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- الکساندر، ویکتوریا (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی هنرها*. ترجمه اعظم راودراد. تهران: فرهنگستان هنر.
- تاوونزند، دینی (۱۳۹۳). *فرهنگ‌نامه تاریخی زیبایی‌شناسی*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: فرهنگستان هنر.
- لوینسن، جروولد (۱۳۸۷). *مسائل کلی زیبایی‌شناسی (قسمت اول)*، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: فرهنگستان هنر.
- لوینسون، جروولد (۱۳۹۲). *زیبایی‌شناسی هنرها*. ترجمه نریمان افشاری و سید محمد مهدی ساعتچی. تهران: فرهنگستان هنر.
- Alejandra Pareja, Maria (2017). *The Arab Spring: A Democratic Domino Effect*. (<https://medium.com/@>

- Taylor, A. Music and encouragement from balconies around the world. *The Atlantic* (2020). <https://www.theatlantic.com/photo/2020/03/music-and-encouragement-from-balconies-around-world/608668/>
- Taylor, H. (2017). Ancients, Moderns, Gender: Marie-Jeanne L'Héritier's 'Le Parnasse reconnoissant, ou, Le triomphe de Madame Des-Houlières'. *French Studies*, 71(1), 15-30. <https://doi.org/10.1093/fs/knw261>.
- Yang, T. et al. (2019). Aesthetic experiences across cultures: Neural correlates when viewing traditional Eastern or Western landscape paintings. *Front. Psychol.* 10, 798. <https://medium.com/circulatenews/the-role-of-art-in-driving-systems-change-3a350534fcbe>.
- Rosenberg, S. (2020). Trisha Brown: Between Abstraction and Representation (1966–1998). In *Arts* (Vol. 9, No. 2, p. 43). Multidisciplinary Digital Publishing Institute.
- Specker, E. et al. (2018). The Vienna Art Interest and Art Knowledge (VAIAK) Questionnaire: A unified and validated measure of art interest and art knowledge. *Psychol. Aesthet. Creat. Arts* <https://doi.org/10.1037/aca0000205>
- Stoet, G. (2017). PsyToolkit: A novel web-based method for running online questionnaires and reaction-time experiments. *Teach. Psychol.* 44(1), 24–31 .